

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گزارش نشست علمی
پژوهشگده حقوق خصوصی

نقد و بررسی لایحه:
صیانت، کرامت و تأمین امنیت بانوان
در برابر خشونت

"مطالب بیان شده در گزارش‌ها و انتشارات پژوهشگاه و مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، نتیجه تحقیقات پژوهشگران و بیان‌کننده دیدگاه‌های مؤلفان آنهاست و لزوماً موضع رسمی قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران یا نظرات پژوهشگاه نیست، مگر آنکه به آن تصریح شده باشد."



وب سایت: www.jri.ac.ir کد پستی: ۱۹۸۳۸۴۶۵۱۴ تلفکس: ۰۲۱-۲۲۰۹۲۰۶۱

آدرس: بزرگراه چمران - بزرگراه یادگار امام - بعد از خروجی اوین درکه - پژوهشگاه قوه قضاییه

عنوان: نقد و بررسی لایحه: صیانت، کرامت و تأمین امنیت بانوان در برابر خشونت

تهیه و تدوین: عباس عسگری

ناظر علمی: دکتر محمد عبدالصالح شاهنوش فروشانی

اساتید مدعو: دکتر احمد محمدی باردئی (معاون اداره کل حقوق قوه قضاییه و دبیر کمیسیون حقوق خانواده اداره کل حقوقی قوه قضاییه)، محمد حیدری (مستشار دادگاه تجدیدنظر استان تهران)، دکتر مریم حیاتی (مشاور قضایی دادگاه خانواده)، دکتر محمد عبدالصالح شاهنوش فروشانی (سرپرست وقت پژوهشکده حقوق خصوصی پژوهشگاه قوه قضاییه)، دکتر محمد یکرنگی (عضو هیأت علمی دانشگاه تهران)

ویراستار: عبدالحمید ربیع نیا

صفحه آرای: مریم کاظمینی

ناشر: پژوهشگاه قوه قضاییه

تیراژ و نوبت چاپ: ۱۳۰ نسخه - اردیبهشت ۱۴۰۰

فهرست مطالب

۵.....	مقدمه
۷.....	عدم انطباق لایحه با برخی اصول قانون نویسی
۷.....	تأثیر اسناد بین‌المللی بر لایحه
۹.....	لغو بودن ماده ۷۷ لایحه
۱۰.....	استنتاج غلط از مبانی لایحه
۱۰.....	تمرکز لایحه بر ضمانت اجرای کیفری
۱۰.....	تأثیر لایحه از مبانی فمینیسم
۱۱.....	شیء‌انگاری زنان در لایحه
	استفاده از عبارات مبهم و کلی و عدم توجه به معیار شخصی در مقام
۱۱.....	احراز مصادیق جرم
۱۲.....	عدم تمایل زنان برای حضور در محاکم کیفری
۱۳.....	جرم‌انگاری بیش از حد در لایحه
	آیین دادرسی لایحه و عدم تعیین دقیق شرح وظایف افراد و نهادهای
۱۳.....	مسئول
۱۴.....	عدم توجه لایحه به خشونت‌های سرد
۱۵.....	ضرورت حذف ماده ۷۷ لایحه
۱۵.....	بسترسازی برای سوءاستفاده زنان از مردان
۱۶.....	ماهیت لایحه
۱۶.....	تأثیر اجرای این لایحه بر استحکام نهاد خانواده
۱۷.....	اشکالات ظاهری متن لایحه
۱۷.....	نقد و بررسی برخی از مواد لایحه
۲۰.....	استفاده لایحه از عبارات مبهم و نامتقن
۲۰.....	عدم انسجام درونی لایحه
۲۲.....	آمار خشونت علیه زنان در کشور

مقدمه

خانواده واحد بنیادی و سنگ بنای جامعه اسلامی و کانون رشد و تعالی انسان و پشتوانه سلامت و بالندگی و اقتدار و اعتلای معنوی کشور و نظام است. لذا ایجاد جامعه‌ای خانواده‌محور با تقویت و تحکیم خانواده و کارکردهای اصلی آن بر پایه الگوی اسلامی خانواده به‌عنوان مرکز نشو و نما و تربیت اسلامی فرزند و کانونی آرامش‌بخش همواره از اهداف و سیاست‌های کلان کشور و نظام اسلامی بوده است که برای نیل به چنین هدف مهمی به تبعیت از سیاست‌های کلی خانواده ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری مدظله در سال ۱۳۹۵، ضروری است محوریت خانواده در قوانین و مقررات، برنامه‌ها، سیاست‌های اجرایی آموزشی، فرهنگی و اجتماعی مؤکداً مورد توجه قرار بگیرد.

پیرو ارسال لایحه «صیانت، کرامت و تأمین امنیت بانوان در برابر خشونت» از سوی معاونت حقوقی قوه قضاییه و مطالبه همکاری از سوی مرکز پژوهش‌های مجلس جهت بررسی لایحه مذکور، با توجه به اهمیت و تأثیر مستقیم و به‌سزای این لایحه بر نهاد خانواده و جامعه و نیز حساسیت این موضوع از حیث وسعت تأثیر آن در جامعه، استفاده از نظریات، انتقادات و پیشنهادهای اساتید صاحب‌نظر در حوزه حقوق خانواده از حیث نظری در کنار نظریات کارشناسی قضات متخصص و با تجربه از حیث عملی ضروری به نظر می‌رسید. از این‌رو نشستی علمی - تخصصی با موضوع نقد و بررسی لایحه «صیانت، کرامت و تأمین امنیت بانوان در برابر خشونت» در پژوهشکده حقوق خصوصی پژوهشگاه قوه قضاییه در تاریخ ۱۳۹۸/۱۰/۱ با حضور آقایان دکتر محمد عبدالصالح شاهنوش فروشانی (سرپرست پژوهشکده حقوق خصوصی پژوهشگاه قوه قضاییه)، محمد حیدری (مستشار دادگاه تجدیدنظر استان تهران) و آقای دکتر احمد محمدی باردئی (معاون اداره کل حقوق قوه قضاییه و دبیر کمیسیون حقوق خانواده اداره کل حقوقی قوه قضاییه) و آقای دکتر محمد یکرنگی (عضو هیأت علمی دانشگاه تهران) و سرکار خانم دکتر مریم حیاتی (مشاور قضایی دادگاه خانواده) در معیت کارشناسان مرکز پژوهش‌های

۶ / نقد و بررسی لایحه: صیانت، کرامت و تأمین امنیت بانوان ... _____

مجلس برگزار گردید که گزارش پیش‌رو خلاصه‌ای از اهم مباحث مطروحه در جلسه مذکور می‌باشد. امید است این تقریر مورد استفاده عموم دانشجویان و اساتید و صاحب‌نظران قرار بگیرد.

حجت‌الاسلام محمد حیدری (مستشار تجدیدنظر استان تهران)

لایحه از دو منظر قابل بررسی است: وجه نخست، در رابطه با کلیات لایحه، ضرورت تدوین لایحه است که باید دید چه ضرورتی برای تدوین چنین لایحه‌ای وجود داشته است. وجه دیگر این است که لایحه در فصل چهارم، به جرایم و مجازات‌ها و آیین دادرسی ورود پیدا کرده و محل بحث ما همین فصل چهارم است که موضوع آن تدوین یک سری قوانین کیفری است. لذا از نظر کلی اشکالاتی وجود دارد:

عدم انطباق لایحه با برخی اصول قانون‌نویسی

اشکال اول در مورد تعبیه قوانین کیفری در این لایحه است؛ چراکه جایگاه تدوین مقررات، در قانون مجازات اسلامی است. اگر لازم باشد یک سری قوانین کیفری را تدوین نماییم، از نظر اصول قانون‌نویسی باید در قانون مجازات اسلامی (و نه در قالب یک لایحه جداگانه) آورده شود؛ زیرا اولاً ضرورت جداسازی ندارد. ثانیاً اگر لایحه جداگانه‌ای را تدوین کنیم، چنانکه تجربه هم نشان داده، از جهات مختلف سبب به هم ریختن انسجام نظام مقررات کیفری در کشور می‌شود. مطلب دیگر این است که عمده مواردی که در لایحه آمده، اصول آن‌ها در قانون مجازات اسلامی وجود دارد. اگر مواردی از آن به اصلاح یا تکمیل نیاز دارد جای آن در مواد قانون مجازات اسلامی است و نیازی به تدوین لایحه جداگانه نداریم.

تأثیر اسناد بین‌المللی بر لایحه

نکته دیگری که در تدوین لایحه‌ای با عنوان «صیانت، کرامت و تأمین امنیت بانوان در برابر خشونت» وجود دارد این است که یک سند بسیار مفصل بعد از جنگ جهانی دوم توسط سازمان ملل بر مبنای حقوق بشر به تدریج توسط کشورهای پیروز جنگ جهانی نوشته شد که این سند در طی سالیان گذشته به تدریج کامل و کامل‌تر شد و در سال‌های اخیر تحت عنوان «سند توسعه پایدار» در تمام کشورهای دنیا شناخته می‌شود. این سند به‌طور خلاصه حاوی تمام شئون فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، زیستی و هر چیزی است که در شئون زندگی بشر می‌گنجد. البته این سند

به امضای اکثریت کشورهای جهان رسیده و ما هم کلیت این سند را امضا کرده‌ایم و به کلیاتش متعهد شدیم و در حقیقت، یک قانون اساسی برای همه‌ی کشورهای دنیا است و تلاش بر این است که تا سال ۲۰۳۰ در تمام دنیا اجرایی شود.

این سند در ۱۷ سرفصل تنظیم شده که سرفصل هفدهم، ضمانت‌اجرای فصول قبلی است، با این مضمون که همه کشورها متعهد می‌باشند به این سند بپیوندند و در غیر این صورت مشمول برخی ضمانت‌اجراها خواهند شد. برای اجرای این سند چندین معاهده‌ی بین‌المللی هم وجود دارد. معاهده پاریس یکی از این اسناد است که جمهوری اسلامی ایران هم به آن پیوسته است. موضوع سند ۲۰۳۰، بخش آموزش این سند است. بخش دیگر این سند مربوط به بحث حقوق بشر و از جمله، حقوق زنان و کودکان است. در هر حال کشورهای امضاکننده‌ی سند توسعه پایدار موظف شده‌اند بر مبنای کلیات آن سند، لوایحی در خصوص موضوعاتی چون خشونت علیه زنان و کودکان و ... در کشور خود تدوین نمایند.

مسئله قابل توجه این است که این سند توسط صهیونیسم بین‌المللی و با قصد یکپارچه کردن نظام جهانی از هر حیث و نهایتاً تبعیت از آن‌ها و بردگی دنیا تهیه شده است. لذا باید همواره به این نکته توجه داشت که در تدوین چنین لوایحی نباید در جهت پازل ساخته‌ی دشمن بازی کنیم. ما نباید منویات دشمن را با دست خودمان حاکم کنیم.

صرف‌نظر از این مطالب، وقتی ما لایحه‌ای را که قید «خشونت» در آن هست طرح و تصویب می‌کنیم تلویحاً به خشونت نسبت به زنان و پایمال شدن حقوق زنان در حد وسیعی در کشورمان اعتراف نموده‌ایم، به حدی که تدوین چنین لایحه‌ای را ضروری برشمرده‌ایم و بدین ترتیب بهانه‌ای به دست دشمن برای ارائه گزارش‌های مغرضانه در تأیید نقض حقوق بشر داده می‌شود، با این توجیه که وقتی قانونگذار این کشور چنین لایحه‌ای را تصویب می‌کند باید آن‌قدر حقوق زنان در این کشور نقض شده باشد که منجر به تصویب چنین لایحه‌ای شود. ما منکر خشونت علیه زنان در کشور نیستیم ولی نه در حدی که این گستردگی.

در بخش زیادی از جرایم علیه زنان موجود در لایحه، به‌طور طبیعی مردان هم شریک هستند. در برخی مواد، تشدید مجازات برای جرمی علیه زنان هیچ فرقی با

ارتکاب همان جرم علیه مردان جز تفاوت در جنسیت، وجود ندارد. مثلاً در مورد فحاشی علیه زنان، چه تفاوتی میان فحاشی نسبت به زنان با مردان وجود دارد؟ چون ما قائل به برابری حقوق زنان و مردان هستیم. لذا در جرایمی که جنسیت، تفاوتی در آنها نمی‌کند چرا ما باید قائل به تفکیک شویم. چنین تفکیکی نیازمند مبنای حقوقی است؛ اما در مواردی که مربوط به خود جنسیت زن است در آنجا قائل شدن به تفاوت توجیه حقوقی دارد.

نهایت امر اینکه اگر تدوین مقررات جدیدی ضروری تلقی می‌شود اولاً لازم نیست لایحه جدید حتماً جداگانه تنظیم شود. ثانیاً اگر اصرار بر این است که این لایحه حتماً تصویب شود پیشنهاد بنده این است که واژه‌ی «خشونت» را از آن برداریم. چه ضرورتی دارد که واژه‌ی «خشونت» را در عنوان لایحه بیاوریم و مناسب‌تر خواهد بود که در سراسر لایحه از ذکر واژه «خشونت» پرهیز کنیم. نکته جالب این است که در کمیته‌هایی نیز که در لایحه مشخص شده، عنوان «خشونت» را حذف کرده‌اند.

در رابطه با کمیته‌ای که با اعضای متعدد جهت پیگیری امور راجع به لایحه در متن لایحه پیش‌بینی شده، فقط این مطلب را می‌گویم که متخصصین تخریب یک نظام می‌گویند: یکی از بهترین راه‌هایی که می‌شود یک کشور را فلج کرد آن است که کارهایی را که توسط یک مدیر و به‌صورت متمرکز تصمیم‌گیری می‌شود، به گروهی از مدیران بسپارید.

لغو بودن ماده ۷۷ لایحه

ماده ۷۷ لایحه بیان می‌دارد: «در صورتی که زوج دارای دو بار محکومیت قطعی به جرایم موجب حد، قصاص، و جنایات عمدی موجب دیه به هر میزان و مجازات‌های تعزیری تا درجه شش موضوع این قانون نسبت به زوجه باشد، مجدداً مرتکب هر یک از جرایم مذکور علیه وی شود، و منجر به صدور حکم قطعی گردد، از مصادیق عسر و حرج زوجه محسوب می‌شود». اما با توجه به اینکه یکی از شروط ضمن عقد که به‌طور پیش‌فرض در عقدنامه مندرج شده است محکومیت قطعی زوج به «تحمل مجازاتی بر مبنای جرمی که مخالف شئون زوجه باشد» است، در آنجا یک محکومیت قطعی کافی است و زوجه در صورتی که این اتفاق افتاده باشد

دیگر نیازی نیست به عسر و حرج استناد نماید، بلکه به شرط ضمن عقد استناد می‌کند و از این رو بودن این ماده لغو است.

آقای دکتر شاهنوش (سرپرست پژوهشکده حقوق خصوصی پژوهشگاه قوه قضاییه)

استنتاج غلط از مبانی لایحه

نکته جالب توجه در نگارش این لایحه آن است که در فصل یکم بعد از کلیات، مبنای لایحه آمده و آیاتی از قرآن مجید مورد استفاده قرار گرفته که جز یکی از آن‌ها، همه مربوط به روابط زن و شوهر است و تدوین‌کنندگان لایحه بیشتر در مورد زوجین بحث کرده‌اند نه زنان در جامعه و بنابراین به نظر می‌رسد جهت‌گیری لایحه بیشتر به سمت حمایت از زنان در روابط میان زوجین بوده است. این در حالی است که حمایت از زن در برابر آنچه به خشونت خانگی مشهور شده است مقتضیاتی دارد که با مقتضیات حمایت از زن در بیرون خانه متفاوت است.

تمرکز لایحه بر ضمانت اجرای کیفری

نکته دیگری که در لایحه وجود دارد پررنگ بودن ضمانت‌اجراهای کیفری در مقابل ضمانت‌اجراهای مدنی است. شاید اگر تمرکز بخش‌هایی از لایحه را روی ضمانت‌اجراهای مدنی می‌بردند اجرای این قانون مفیدتر و اثرگذارتر به نظر می‌رسید. به عنوان مثال، اگر شما مفهوم عسر و حرج را گسترش دهید شاید برای بازدارندگی مؤثرتر باشد تا اینکه مرد را از مجازات بترسانید. همچنین در برخی مواد راجع به مباحث ولایت و ...، لایحه می‌گوید فلان مجازات را دارد، در حالی که بهتر بود ضمانت‌اجرای بطلان را قرار دهد که اتفاقاً از نظر فقهی هم پشتوانه دارد؛ چراکه ولایتش را درست اعمال نکرده و رعایت غبطه ننموده و لذا بهتر بود تا لایحه بر بطلان قضیه تصریح می‌کرد.

تأثیر لایحه از مبانی فمینیسم

اشکال دیگری که این لایحه دارد این است که بدون تردید بر اساس مبانی فمینیستی نوشته شده است، چه در متن اولیه که خشونت را تعریف می‌کند و چه

بر اساس این متن حاضر که قلمرو تعیین می‌کند و در ماده ۲ که می‌گوید: «هر رفتار عمدی که به جهت جنسیت یا موقعیت آسیب‌پذیر زن ...»، جنسیت زنانه بزه‌دیده موجب مجازات یا تشدید مجازات مرتکب شده است. بی‌تردید خانم‌ها به دلیل موقعیت اجتماعی آسیب‌پذیری که در جامعه ایرانی یا هر جامعه‌ای دارند و به جهت لطافت روحی و جسمی، نیازمند حمایت‌اند و هیچ تردیدی در آن نیست اما اینکه جهت جنسیت را به نحو اطلاق لحاظ کنیم محل تأمل است. به عنوان مثال فرض کنید آقای خانمی را به جهت جنسیت، با ادبیاتی نامحترمانه خطاب کند. این خطاب، از آن جهت که مخاطب زن است تحقیر زن به‌شمار می‌رود. حال اگر به مردی به جهت مردانگی‌اش توهین شد چرا مرتکب نباید مجازات شود؟ این نگاه تبعیض‌آمیز جنسیتی است و برخلاف حقوق بانوان است؛ چراکه جامعه را دو قطبی کرده و آثار سوء در پی دارد.

شیء انگاری زنان در لایحه

نکته دیگر این است که این لایحه، زنان را به مثابه «شیء» دانسته است گویی به همان ترتیبی که در مورد حقوق حیوانات و درختان و ... قانون نگاشته می‌شود، شیئی دیگر نیز در ردیف آن‌ها یعنی بانوان هم نیازمند حمایت‌اند. به‌عبارتی، به‌جای اینکه زن در کنار مرد قرار گیرد، موضوع رفتار مرد شده و این اقدام ناپسندی است. به یقین، بانوان نیاز به قوانین حمایتی دارند ولی این نیاز بدین معنا نیست که ما زن را به مثابه «شیء» بنگریم؛ مانند درخت که اگر کسی آن را قطع بکند فلان مقدار باید جریمه بدهد. حالا اگر کسی خانمی را «تو» خطاب نمود باید فلان مقدار جریمه بدهد.

خانم دکتر حیاتی (مشاور قضایی دادگاه خانواده)

استفاده از عبارات مبهم و کلی و عدم توجه به معیار شخصی در مقام احراز مصادیق جرم

از دید یک قاضی این نکات قابل طرح است: اول اینکه لایحه در خصوص بانوان نوشته شده و خود کلمه‌ی «بانوان» بحث‌برانگیز است؛ چراکه بانوان در عرف

جامعه‌ی ما معمولاً به خانم‌های متأهل اطلاق می‌شود و باید دید آیا دختران هم شامل این لایحه می‌شوند یا خیر؟! دومین مسئله این است که در نحوه تدوین این لایحه به هم‌ریختگی زیادی وجود دارد. بخشی در قالب آیین‌نامه‌ای نوشته شده و بخش دیگر در قالب قانون است و قسمتی از لایحه نیز جرم‌انگاری نموده و در همانجا برای آن آیین دادرسی تدوین شده که این آیین دادرسی نیز در قسمتی مربوط به زندان‌ها و در قسمت دیگر مربوط به محاکم است. بخش دیگر نیز مربوط به ارگان‌هایی است که اصلاً دادرسی انجام نمی‌دهند؛ چراکه به موجب قوانین ما، معمولاً دادرسی اعم از دادرسی مدنی و کیفری در محاکم صورت می‌گیرد.

نکته دیگر این است که یک سری مفاهیم موجود در لایحه از قبیل تحقیر و توهین، خیلی کلی است. در این لایحه تفاوت شخصیتی بانوان مورد توجه قرار نگرفته است. شاید صرف واژه «تو» برای یک خانم مصداق تحقیر باشد و کلمات رکیک برای خانم دیگر از نظر او تحقیر نباشد. از طرف دیگر، عنوان مجرمانه تحقیر در قانون مجازات اسلامی باید جرم‌انگاری شود. من قاضی رسیدگی‌کننده ممکن است با زنی روبرو شوم که بگویم: به من گفته‌اند: تو، حالا من به عنوان یک قاضی باید حکم به تشدید مجازات بدهم؟!!

برخی همکاران قضایی، یک بار کتک خوردن خانم‌ها را حتی مصداق عسر و حرج نمی‌دانند. ما در حال تصویب لایحه‌ای در جامعه اسلامی و ایرانی هستیم که باید هم با دین و هم با عرف جامعه مطابقت داشته باشد. من به عنوان یک قاضی باید بگویم که نمی‌دانم از کجای این لایحه برای حمایت از یک خانم باید استفاده کنم. البته موارد خوبی هم در لایحه دیده می‌شود؛ مثلاً صندوق حمایت از بانوان در لایحه در نظر گرفته شده است. لذا نمی‌توان گفت لایحه اصلاً محاسنی ندارد و روی آن کار نشده است. لکن در مقام منتقد، اشکالات مذکور به لایحه وارد است.

عدم تمایل زنان برای حضور در محاکم کیفری

جرم‌انگاری‌های موجود در لایحه مستلزم رجوع بانوان به محاکم کیفری است، در حالی که بسیاری از خانم‌های جامعه ما تمایل چندانی به مراجعه به محاکم

کیفری ندارند. با توجه به عرف جامعه اسلامی، مراجعه به پاسگاه یا کلانتری یا دادگاه‌های کیفری و دادرهاها به تبع هر «تو» گفتنی، پسندیده نیست. به‌علاوه باید دید ادله اثبات این دعاوی در دادگاه‌های خانواده به چه شکلی است؟ اگر یک خانم به من قاضی دادگاه خانواده مراجعه کرد و گفت: همسر من مرا مورد خشونت قرار داده است، من باید به ایشان بگویم: شما اول باید پرونده کیفری تشکیل بدهید و همسرتان را به مجازات محکوم کنید و بعد از آن بیایید اینجا از حقوق مدنی خودتان دفاع کنید؛ یعنی در قسمت حقوقی قضیه، ضمانت‌اجرائی برای یک خانم بی‌پناه در نظر گرفته نشده است.

جرمانگاری بیش از حد در لایحه

نکته دیگر جرم‌انگاری بیش از حد این لایحه است. این امر موجب می‌شود بنیان خانواده‌ای که بنا بود محکم گردد، بسیار متزلزل شود. اگرچه زن نقش محوری در خانواده دارد و معمولاً به عنوان مدیر خانه تلقی می‌شود و در کنار آن ممکن است نقش‌های متفاوتی هم در جامعه بگیرد، آیا با وجود چنین لایحه‌ای، امنیتی برای زوج وجود دارد که تشکیل خانواده دهد؟

آیین دادرسی لایحه و عدم تعیین دقیق شرح وظایف افراد و نهادهای مسئول

آیین دادرسی لایحه خیلی جالب است. قسمتی از لایحه، عناوینی را جرم‌انگاری کرده و قسمت دیگر آن، وظایف ارگان‌های دولتی را بیان نموده است. این در حالی است که اگر بانوان موضوع این قانون به بیمارستان مراجعه نمودند بیمارستان موظف به اعلام به مرجع قضایی است. یا در رابطه با مرخصی‌ها، آیین‌نامه مرخصی زندانیان را داریم و چه دلیلی دارد که در لایحه بگویند: اگر خانمی بزه‌دیده بود می‌تواند یک هفته هم مرخصی داشته باشد. برای بیان این مطلب، مناسب‌تر بود که آن آیین‌نامه را اصلاح کنند. اگر قرار است این لایحه حمایت و صیانت از زنان باشد چرا در هیچ کدام از نهادهای متولی امر سرپرست محاکم خانواده آورده نشده است؟ صرف نظر از موارد فوق‌الذکر، لایحه

مذکور قاضی مشاور را بدون هیچ شرح وظایفی در محاکم کیفری قرار داده است و مثلاً روشن نشده که اگر من به عنوان قاضی مشاور در دادگاه کیفری حضور یافته‌ام چه وظایفی به عهده من است؟ آیا فقط باید به صحبت طرفین گوش کنم یا باید اظهارنظر هم بکنم؟ قاضی مشاور، در صدور حکم و در صدور قرار تأمین، چه عملکرد مثبتی در آن محکمه دارد؟ قاضی مشاور زن، چه کاری باید انجام دهد؟

عدم توجه لایحه به خشونت‌های سرد

شاید بتوان گفت که خشونت‌های ابتدایی در لایحه مغفول مانده است. برای مثال آیا خساست، خشونت نیست؟ من پرونده‌ای داشتم که خانمی رئیس بانک بود و می‌گفت ۲۰ سال است که همسر من جواب سلام من را نمی‌دهد و به دادگاه خانواده مراجعه کرده بود و من قاضی به ایشان می‌گویم دلیل نداری! آیا جواب سلام ندادن جرم است؟ اگر جرم تلقی نشود بدین معناست که ۲۰ سال دیگر هم تحمل کن یا این قدر خودزنی کن و پرونده علیه شوهرت تشکیل بده تا بتوانی طلاق بگیری. ضرورت داشت که در این لایحه دستگاه‌ها را مکلف نمایند که آموزش‌هایی برای پیشگیری و جلوگیری از خشونت‌های ابتدایی پیش‌بینی کنند. تمام نگاه این لایحه این است که اگر خانمی کتک خورد، به قتل رسید یا بیرونش کردند و ... چه احکامی بر آن مترتب است. اما چرا آموزش‌ها را چه در مورد خانم‌ها و چه در مورد آقایان به سمت و سویی هدایت نکنیم که اصلاً این اتفاقات نیفتد؟ (فکر نکنید فقط خشونت علیه خانم‌ها است، بلکه در خانواده‌ها خشونت علیه آقایان هم هست). چرا ما به فرزندانمان این را آموزش ندهیم که اگر شما تشکیل زندگی می‌دهید، هر دو از حقوقی با توجه به جنسیت خود و با توجه به نوع خلقت خود برخوردار هستید که هر دو باید به این‌ها احترام بگذارید. اگر این مسائل آموزشی، توسط سازمان‌های نامبرده در لایحه ارائه شود و افراد پرورش و گسترش یابند، نتیجه نهایی خلوت شدن دادگاه‌ها خواهد بود.

در حال حاضر در دادگاه‌های خانواده چه بسیار خانم‌هایی که برای طلاق مراجعه نموده و از خشونت‌های سرد در خانواده شکایت دارند؛ یعنی خشونت‌هایی که اصلاً فیزیکی نیست، مثل همین جواب سلام ندادن، خسیس بودن و ... اگر این‌ها آموزش

داده شود یقیناً دادگاه‌های خانواده خلوت می‌شود. مناسب است آمار از پرونده‌های طلاق‌ی که در دادگاه خانواده به‌خاطر نداشتن دلیل رد می‌شود، استخراج شود. این لایحه، برای زوجه جهت طرح دعوا دلیل فراهم نموده است. مثلاً اگر شوهر زنش را «تو» خطاب کند لایحه می‌گوید: برو دادسرا شکایت کن. لذا به نظرم این لایحه، بنیان خانواده را بیشتر متزلزل می‌کند.

در مورد ماده ۷۱ لایحه مذکور نیز باید گفت: هنوز مکان‌هایی برای اسکان موقت بانوان موضوع این ماده نداریم و غالباً به مکان‌هایی که به‌زیستی تعیین کرده فرستاده می‌شوند و این مکان‌ها معمولاً دخترهای فراری و معتاد را نگهداری می‌کنند و این نهادها محل مناسبی برای خانم‌هایی که بر اثر یک خشونت از خانواده جدا شده‌اند نیست.

نکته دیگر این است که ضمانت‌اجرای این ماده چیست؟ دستور حفاظتی حمایتی را چه کسی می‌خواهد اجرا کند؟ کلانتری می‌خواهد ۲۴ ساعته مراقب این خانم باشد؟! یا مثلاً به آقا پابند بزنند که وارد آن محدوده نشود و احراز اینکه مرد این مسأله را رعایت کرده است یا نه، برای قاضی خیلی سخت است.

ضرورت حذف ماده ۷۷ لایحه

نکته دیگری که خیلی بر آن تأکید دارم این است که ماده ۷۷ هر طور شده حذف شود. ممکن است قضاات دادگاه خانواده از این ماده تفسیری داشته باشند که امکان اثبات عسر و حرج را برای زن سخت نماید. این در حالی است که مقررات قانون مدنی این اجازه را به قاضی می‌دهد که خود از هر طریق مقتضی عسر و حرج استمرار زندگی مشترک برای زن را احراز کند و حکم الزام زوج به طلاق او یا هر حکم مقتضی دیگر را صادر نماید.

بسترسازی برای سوءاستفاده زنان از مردان

بعضی از این مواد، باب سوءاستفاده خانم‌ها از آقایان را باز کرده است. برای مثال، آیا خانم‌ها از این موادی که راجع به پیام نامتعارف بود، سوءاستفاده نمی‌نمایند؟ مثلاً اخاذی کنند، که در صورت عدم همکاری یا عدم دادن پول، من

پیام تو را نشان می‌دهم. ماده ۶۷ هم از مواد جالبی است که می‌گوید: اگر خود مجرم نتوانست این مبلغ را بدهد، دولت به جای مجرم بپردازد و خود این می‌شود باز کردن باب خشونت علیه بانوان.

آقای دکتر محمدی باردئی (معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه و دبیر کمیسیون حقوق خانواده اداره کل حقوقی قوه قضاییه)

ماهیت لایحه

لوایحی که اصولاً بر عهده قوه قضاییه گذاشته شده، لوایح قضایی است و با آن ذهنیت که دولت اساساً حق ندارد تغییر اساسی در آن‌ها انجام دهد و ... بنده اصلی‌ترین سؤال این است که این متنی که پیش روی ما است، هم از جهت عنوان و هم محتوا اساساً لایحه قضایی تلقی می‌شود؟ اگر یک زمانی در کشور ما احساس نیاز شود که لایحه با عنوان «صیانت، کرامت و تأمین امنیت بانوان» نوشته شود بخش آخر آن که قضایی و مربوط به امنیت است به تشکیلات قضایی مرتبط است اما بقیه موارد لایحه اصولاً ربطی به تشکیلات قضایی ندارد. این لایحه اصولاً برای تبیین وظایف دولت با توجه به عام‌الشمولی وظایف دولت و زیرمجموعه‌های آن از قبیل سازمان بهزیستی و ... است. لذا نه از جهت عنوان و نه محتوا، به‌جز قسمت قضایی لایحه، مرتبط با دستگاه قضا نیست. به نظر من اگر می‌خواستیم مجازات‌ها را جدا نماییم، عنوان قانون تشدید مجازات اخلاص گران حقوق زنان شاید مناسب بود.

تأثیر اجرای این لایحه بر استحکام نهاد خانواده

قطعاً اگر این متن با همین عنوان تصویب شود هیچ تأثیری بر استحکام بنیان خانواده ندارد، بلکه خود تخریب‌کننده بنیان خانواده می‌باشد. واقعیت این است که نوع نگارش لایحه بیشتر خانم‌ها را مدنظر قرار داده و دوشیزگان و دختران و زنان مجرد را تحت پوشش قرار نمی‌دهد و به‌طور حتم منجر به افزایش پرونده‌ها خواهد شد؛ چون با این مقدار جرم‌انگاری، آن هم در مواردی که قابلیت حل و فصل با مشاوره و مباحث دیگر دارد، ارجاع همه موارد به دادسرا طبیعتاً باعث افزایش پرونده‌های دادگاه‌ها خواهد شد.

اشکالات ظاهری متن لایحه

در رابطه با متن لایحه باید گفت: نکات ابتدایی در نگارش رعایت نشده است. مقدمه و تعریفی که ظاهراً هم ربطی به آیات قرآن ندارد و فقط برای توجیه به آیات قرآن متمسک شده، از طرفی ترکیب کمیته‌ای که در لایحه آمده، در یک‌جا معاون رئیس‌جمهور و در جای دیگر معاون وزیر را بیان نموده است. در جلسات فرض بر این است که اعضا هم‌طراز هستند. پس قاعده هم‌طرازی در اینجا رعایت نشده است. یا همه باید وزیر باشند و یا همه در سطح وزیر باشند.

نقد و بررسی برخی از مواد لایحه

مورد دیگر که بیشتر به طنز شباهت دارد ماده ۱۴ لایحه است که می‌گوید: «مابه‌التفاوت دیه بانوان سرپرست خانواری که به قتل می‌رسند یا آسیب جسمی به آن‌ها وارد می‌شود برابر با دیه مردان از بیت‌المال پرداخت خواهد شد. آیین‌نامه نحوه پرداخت این مبلغ ظرف سه ماه پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون توسط وزارت دادگستری تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید». اگر قتل ارتكابی غیرعمدی است که اساساً مشمول این مقرر نخواهد بود؛ چون مفهوم خشونت را از آن گرفته‌ایم، و اگر قتل عمدی است که باید قصاص شود، اگر اولیای دم توافق به دریافت میزان دیه یا بیشتر یا کمتر کنند، در چنین موردی دخالت قانونگذار برای تعیین مابه‌التفاوت جایگاهی ندارد. نتیجه قتل به عنوان خشونت، قصاص است. اما اگر اولیای دم توافق بر مثلاً هزاران برابر یک دیه کامل کنند یا اصلاً دیه نگیرند، چرا قانون‌گذار باید بگوید که در این میان مابه‌التفاوتی است که شما یادتان رفته بگیرید. حال اگر تدوین‌کنندگان بگویند منظور ما در قتل غیرعمد بوده، در نظر بگیرید خانمی مثلاً مطلقه و سرپرست خانوار بر اثر قتل غیرعمدی کشته شده و در اینجا مازاد بر دیه، مابه‌التفاوتی از بیت‌المال پرداخته شود، اما خانمی که با شوهرش زندگی می‌کند، فرزند دارد و استاد دانشگاه هم هست، در این فرض برای او مابه‌التفاوت در نظر گرفته نشود؟

در بحث مجازات‌ها نیز فرض بفرمایید اگر خانم مرتکب قتل عمده شده و قصاص نشود، طبق قانون، مجازات ۳ تا ۱۰ سال حبس قابل تعیین است، ولی این لایحه

مجازات را تبدیل به حبس درجه چهار نموده؛ یعنی ۵ تا ۱۰ سال حبس. آیا واقعاً این نیاز وجود دارد که برای چنین تغییراتی موارد را از امهات و اصول قانون گذاری خارج نموده و در عمل، همکاران قضایی را با مشکلات متعدد مواجه سازیم؟ در ارتباط با برخی دیگر از مواد لایحه نیز نکاتی وجود دارد که باید اصلاح شوند. ماده ۴۸ این لایحه مقرر می‌دارد: «هرکس مرتکب رفتاری گردد که برخلاف مقررات منجر به کشف اجباری حجاب زن شود، به حبس یا جزای نقدی درجه شش محکوم می‌شود».

چگونه امکان دارد که با رعایت مقررات، کشف حجاب محقق شود؟! گویی مقرراتی داریم که با آن کشف حجاب اجباری می‌نماییم و اگر کسی برخلاف مقررات، کشف حجاب کرد با او چنان برخورد نماییم.

به موجب ماده ۵۵ لایحه، الزام همسر به تمکین نامشروع، جرم است و مرتکب به ... مگر ما تمکین نامشروع داریم؟ و اگر مصداقی برای آن باشد، در اثبات آن با مشکل مواجه می‌شویم. ظاهراً لایحه از حقوق غرب متأثر شده است؛ چراکه در حقوق غرب اگر مباشرت زوجین غیر توافقی باشد نامشروع قلمداد می‌شود و لایحه نیز در چنین فضایی سیر می‌کند.

در ماده ۵۳ لایحه مذکور تعابیر سوءاستفاده از حقوق ولایت، قیومیت و ... یا طلاق بدون رضایت و بسیاری مفاهیم کلی به درستی فهم نشده است. فرض بنده این است که رضایت برای کسی که تحت ولایت، قیومیت یا سرپرستی است معنا پیدا نمی‌کند. مثلاً اگر من به عنوان ولی، قیم یا سرپرست، ازدواج را به او تحمیل کردم لذا دیگر بحث رضایت معنا ندارد. متبادر از تعبیر بدون رضایت، این است که نویسندگان اصلاً دقتی در تنظیم مواد نداشته‌اند. ماده ۶۲ این لایحه، هزینه‌های متعارف درمان را جریمه در حق بزه‌دیده می‌داند. اگر هزینه‌های متعارف درمان، به عنوان خسارت پرداخت می‌شود چرا باید نامش جریمه باشد؟ در ادبیات حقوقی همیشه جریمه در حق صندوق دولت به کار می‌رود. البته مشابه این مطلب در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی هم وجود دارد که دلیلی برای استفاده غلط از واژه نمی‌باشد.

در بحث مرخصی زندانیان، مجموع هفت روز مرخصی مندرج در لایحه برای خانم‌ها به اضافه سه روز معمول، ده روز است. آیا اعطای این ده روز مرخصی برای

هر جرم ارتكابی بانوان، خشونت علیه مردان نیست؟! در این گونه موارد خاص چه ترجیحی میان خانم‌ها و آقایان وجود دارد؟ اگر بناست جنبه‌های حمایتی لحاظ شود به تعبیر بنده، این مقررات نه تنها هیچ حمایتی از خانم‌ها نمی‌کند و نه تنها از جایگاه آن‌ها صیانت نمی‌نماید، بلکه گویی ذهنیت تدوین‌کننده‌ی لایحه این بوده که بانوان مثل کودکان و اطفال، موجودات احساساتی بی‌اختیاری هستند که اگر اشتباهی کردند باید به آنها تخفیف دهید؛ چراکه اختیاراتی نداشته‌اند. برخلاف عنوان لایحه، به هیچ عنوان هدف صیانت از بانوان از آن فهمیده نمی‌شود.

لایحه در ماده ۷۷ مصدافی از عسر و حرج را بیان می‌کند که مایه تأسف است. ماده ۷۷ بیان می‌دارد: «در صورتی که زوج دارای دو بار محکومیت قطعی به جرایم موجب حد، قصاص، و جنایات عمدی موجب دیه به هر میزان و مجازات‌های تعزیری تا درجه شش موضوع این قانون نسبت به زوجه باشد، مجدداً مرتکب هر یک از جرایم مذکور علیه وی شود و منجر به صدور حکم قطعی گردد، از مصدایق عسر و حرج زوجه محسوب می‌شود». پروسه‌ای بیست‌ساله برای اثبات عسر و حرج برای خانمی که بخواهد دو بار از محکمه حکم قطعی بگیرد پیش‌بینی کرده است. این چه نوع نگاه و صیانت از حقوق بانوان است؟! نکته دیگر این است که هر چند ماده ۷۷ هم مصدافی از عسر و حرج را بیان می‌کند ولی وقتی خیلی به این شدت و حدت روی ملاک مانور می‌دهد خود این باعث می‌شود که نوعی عرف قضایی برای تعیین مصدایق عسر و حرج ایجاد شود و قاضی بگوید: عمداً مصدایق عسر و حرج باید از این جنس باشند؛ چراکه این ذهنیت را ایجاد می‌کند که مقصود قانون‌گذار از عسر و حرج، چنین مواردی است. متأسفانه برخی امور را ناقص فهمیدیم. طلاق را مغبوض دانسته اما روشن نکردیم کجا مغبوض است. گاهی آن قدر سفت و سخت گرفتیم که النهایه جامعه ضرر کرده و خانواده متضرر می‌شود. اگر قانون‌گذار می‌خواهد علیه خشونت، حمایت نشان دهد باید موارد طلاق را راحت کند، اما شفاف و روشن، تا دیگر سلیقه‌ای نشود و بسته به نظر قاضی نباشد؛ چون در حال حاضر قضاتی را داریم که رسماً شروط ضمن عقد نکاح را قبول ندارند که این خود خشونت علیه بانوان است.

آقای دکتر یکرنگی (عضو هیأت علمی دانشگاه تهران)

نخست آنکه فکر می‌کنم این لایحه واقعاً شوخی بدی با سیستم حقوقی ماست و دیگر آنکه، شوخی بدی با کرامت خانمها است. واقعاً این لایحه نه تنها ارتقای سطح خانمها نیست، بلکه تنزل جایگاه آنهاست و هرکس این لایحه را بخواند این برداشت را خواهد داشت که خانمها نمی‌توانند از خودشان دفاع کنند و موجوداتی ضعیف هستند.

استفاده لایحه از عبارات مبهم و نامتقن

صرف نظر از بحث فلسفی، این متن از جهات مختلف حقوقی با عدم وضوح مواجه است. به عنوان مثال مقصود از عبارت «... لطمه به زیبایی خانم...» در ماده ۲۱ لایحه روشن نیست. مثلاً اگر یک خراش به صورت خانمی بیفتد، این لطمه به زیبایی است؟ همین‌طور تعبیر «هرگاه مردی با ارسال پیام‌های نامتعارف به سامانه‌های مخابراتی، فضای مجازی و...» در ماده ۴۱ این لایحه. اولاً ایراد وارد به متن ماده این است که در یک طرف، وسیله را می‌گویند و در طرف دیگر فضا را می‌گویند؛ اما فضای مجازی را وسیله به‌شمار آورده، در حالی که فضای مجازی وسیله نیست. در مورد عبارت «نامتعارف» نیز به عنوان مثال اگر آقای به خانم غریبه‌ای بگوید که خیلی زیبا هستی، آیا واقعاً این نامتعارف است؟ خانم می‌تواند اظهار کند که باعث آزار روحی او شده است. اگر این تعبیر از سوی آقای باشد که با خانم آشنایی دارد و رابطه خوبی هم دارند، آیا واقعاً این آزار روحی است؟ چه معیاری برای تشخیص داریم؟ یا در جای دیگر لایحه گویی کشف اجباری حجاب داریم. بنابراین عباراتی در مواد به‌کار رفته که معنای دقیقی ندارند و می‌دانیم که در قوانین کیفری معنای عبارات باید دقیق باشد.

عدم انسجام درونی لایحه

دومین اشکال این است که این لایحه انسجام درونی ندارد؛ یعنی مواد آن با هم تعارض دارند. برای مثال ماده ۳ این لایحه مقرر می‌دارد: «برای جرایم مندرج در این قانون، مطابق مجازات‌های مقرر در این قانون حکم صادر می‌شود مگر اینکه در

قوانین دیگر، مجازات شدیدتری تعیین شده باشد». در ماده ۳۰ لایحه نیز چنین آمده است: «... اعمال مجازات مقرر در این قانون در صورتی است که رفتار ارتكابی مشمول مجازات شدیدتر نباشد». اما چه نیازی به این تکرار است؟ مواد ۳۴ و ۶۱ هم به همین ترتیب است. ماده ۳۴ می‌گوید: «اجتماع و تبانی دو یا چند نفر برای ارتكاب جرم قتل یا آدم‌ربایی یا تجاوز به عنف به یک زن، موجب تشدید مجازات از میانگین حداقل و حداکثر مجازات قانونی تا حداکثر آن خواهد بود». ماده ۶۱ نیز می‌گوید: «چنانچه هر یک از جرایم این فصل مقرون به هر یک از شرایط زیر باشد، حسب مورد مرتکب به بیش از میانگین حداقل و حداکثر مجازات مقرر محکوم می‌شود...». این تکرار، معنا ندارد. لایحه نه تنها انسجام درونی ندارد بلکه انسجام بیرونی هم ندارد که این آزردهنده‌تر می‌باشد. مثلاً بند (ث) ماده ۳۱ می‌گوید: «در مواردی که رفتار مرتکب، نه موجب آسیب و عیبی در بدن گردد و نه اثری از خود در بدن بر جای بگذارد، مجازات درجه ۷ دارد».

طبق ماده ۵۶۷ قانون مجازات اسلامی،^۱ در صورتی که با هم مصالحه نکنند آن موقع مجازات می‌شود. به عبارتی، مجازات ندارد و اگر عمدی باشد در صورتی که مصالح نکنند مجازات خواهد داشت. این ماده با ماده ۳۱ لایحه دقیقاً در تعارض قرار می‌گیرند.

مورد بعدی بحث کیفرها است که مسئله‌ی مهمی است. بعد از تصویب لایحه، تدریس در دو قالب باید صورت بگیرد: ۱- حقوق کیفری آقایان و ۲- حقوق کیفری بانوان. اگر مرتکب، بزهی را نسبت به آقای مرتکب شود مجازات آن فلان است و اگر نسبت به بانویی مرتکب شود مجازات او متفاوت است و جالب این است که لایحه، بدون تغییر سقف مجازات، مجازات را افزایش داده است. طبق ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی، هرکس به کسی توهین کند مجازاتی دارد.^۲ اما به موجب لایحه، اگر توهین به زن باشد، کف مجازات از یک مقداری افزایش داده شده است. دلیل

۱. ماده ۵۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «در مواردی که رفتار مرتکب نه موجب آسیب و عیبی در بدن گردد و نه اثری از خود در بدن بر جای بگذارد ضمان منتهی است لکن در موارد عمدی در صورت عدم تصالح، مرتکب به حبس یا شلاق تعزیری درجه هفت محکوم می‌شود».

۲. ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵: «توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک چنانچه موجب حد قذف نباشد به مجازات شلاق تا (۷۴) ضربه و یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی خواهد بود».

این کار برای من مشخص نیست که چرا باید لایحه‌ای تدوین شود که در آن حداقل برخی از مجازات‌ها افزایش یابد؟! اگر این کار ضرورت دارد، مناسب این است که یک ماده در قانون مجازات اضافه نموده و مقرر شود در فلان ماده اگر زه‌دیده خانم بود از میانگین حداقل و حداکثر باید تا حداکثر مجازات حکم شود.

اشکال دیگر این است که در این لایحه، تبعیض نسبت به آقایان ناروا است. برای مثال در لایحه آمده که هرگاه زوج با علم به وجود بیماری خود ... نماید فلان مجازات را دارد. اما اگر زوجه این کار را کرد چه مجازاتی دارد؟ آیا زوج انسان نیست که ما فقط از زوجه حمایت کنیم؟! در این زمینه ماده ۳۱ هم همین‌طور است؛ یعنی مواد مختلفی داریم که یک‌طرفه نسبت به خانم نوشته شده و این قابل توجیه نیست.

و مهم‌ترین بخش، بحث اثباتی آن می‌باشد. موادی در این لایحه مانند ماده ۴۶ در مورد تحقیر مکرر زن توسط شوهر داریم که بد نیست؛ اما نحوه اثبات آن مشخص نشده است؟ (نکته اینکه تکرار در ادبیات تقنینی وقتی گفته می‌شود که قبلاً در مورد مشابهی حکم صادر شده باشد) و مقصود تکرار جرم است که برای آن قبلاً باید رأی صادر شده باشد؛ یعنی لازمه‌اش این است که خانم یک‌بار برای تحقیر حکم بگیرد و دوباره با همین ادعا به دادگاه مراجعه نماید. نکته دیگر این است که اثبات الزام به تمکین نامشروع به چه نحو است؟ یعنی ما باید در زندگی خصوصی افراد تحقیق کنیم؟ من معتقدم این لایحه از نظر کلی باعث حمایت از خانواده و خانم‌ها نیست و باعث تنزل شأن خانم‌هاست و دخالت بیش از اندازه‌ی حقوق در فضای خانواده محسوب می‌شود که مضر است و از نظر کیفری، نه دقیق است و نه انسجام دارد و باعث افزایش آمار پرونده‌ها و شکایات قضایی خواهد شد. به نظر می‌رسد بیشتر خشونت‌ها روانی باشد، که باید تعریف شود، اما تدوین‌کنندگان لایحه، بیشتر بر اساس خشونت فیزیکی، مواد را تنظیم کرده‌اند.

خانم نصیری (کارشناس مرکز پژوهش‌های مجلس)

آمار خشونت علیه زنان در کشور

در رابطه با میزان شیوع و گسترش خشونت در کشور ما، حداقل آمار قابل دسترس از طریق سازمان بهزیستی و سایر مراکز مرتبط بیانگر این است که

جمعیت بسیار کمی از زنان متأهل ما مشمول خشونت هستند. البته پی بردن به خشونت پنهان، کار سختی است. حتی طبق آمار به دست آمده، مدعیان همسرآزاری که به پزشکی قانونی مراجعه نموده‌اند ۰.۳٪ درصد از زنان متأهل ما هستند؛ یعنی اینکه آمار گویای گسترش خشونت در خانواده به عنوان پدیده‌ای روبه افزایش یا پدیده‌ای که بخواهیم به عنوان مسئله بزرگ اجتماعی پررنگ کنیم، نمی‌باشد. البته گاهی اوقات وقتی انسان راجع به مسئله‌ای با یک روان‌شناس بحث می‌کند، به دلیل برخورد زیاد گمان می‌شود آن مسئله در جامعه خیلی فراگیر است، ولی وقتی به یک جامعه‌شناس مراجعه می‌نماید می‌بیند این‌گونه نیست.

داده‌ای که الان مدام در حال تکرار می‌باشد این است که خشونت علیه زنان در ایران به شدت در حال افزایش است، در حالی که ما تغییر شکل خشونت را در خانواده‌هایمان داریم. طی پیمایش‌هایی که انجام دادیم (که آخرین آن سال ۱۳۹۸ چاپ شده) ۵ تا ۷ مورد اول خشونت‌ها خشونت‌های سرد است. مثلاً در سال ۱۳۹۸ در رابطه با کنترل کردن زوجین بر اساس آمار ما، خشونت زنان بیشتر از مردان بوده است. در ازدواج کودکان هم مشابه همین مسئله را داشتیم که از تربیون‌های مختلف می‌گفتند خیلی زیاد است و آن را به یک مسئله‌ای تبدیل کردند، در صورتی که آمار این را نشان نمی‌داد و جمعیت کمی را دربر گرفته بود.

سال ۱۳۹۰ جمعیت زنان متأهل ۱۹۱۷۴۳۳۷ نفر بوده که تعداد مدعیان همسرآزاری که به پزشکی قانونی مراجعه کردند ۶۰۲۹۶ و در سال ۱۳۹۵، ۲۱۱۴۰۵۲۳ نفر جمعیت زنان متأهل است که تعداد ۷۴۱۸۰ نفر به پزشکی قانونی مراجعه کرده‌اند، که این می‌شود ۰.۳٪.

چند نکته در رابطه با این آمارها وجود دارد:

اول اینکه چون خانم‌های جامعه ما خانم‌های عفیفی هستند، معمولاً به پزشکی قانونی مراجعه نمی‌نمایند و از طرف دیگر این آمارها مربوط به خشونت فیزیکی است. البته این یکی از منابع ما می‌باشد.

نکته دیگر این است که آمار دیگری که در جامعه زیاد تکرار می‌شود و آمار ۶۶٪ برگرفته از پیمایش مربوط به سال ۱۳۸۲ است که زنانی هستند که حداقل یک‌بار خشونت خانگی را تجربه کرده‌اند؛ یعنی ممکن است مثلاً همسر محکم در را کوبیده

باشد و این موجب آزار زوجه شده باشد، که چنین مواردی نیز جزء همان ۶۶٪ است. شدت خشونت‌ها در همان سال ۱۳۸۲، ۱/۵٪ و ۲٪ است. این مربوط به کسانی است که شکایت هم نکرده‌اند، ولی اظهار کرده‌اند که ما خشونت را تجربه کرده‌ایم. اولین توفقی که در بررسی لایحه داشتیم این بود که ببینیم واقعاً وضعیت زنان جامعه چگونه است؟ آیا واقعاً تحت خشونت هستند و این تصور که زنان خیلی تحت خشونت هستند آیا تصور صحیحی می‌باشد یا نه؟ لذا تا الان می‌شود گفت تغییرات خیلی محسوسی در افزایش خشونت‌ها نداشتیم. ممکن است حتی شکل خشونت‌ها تفاوت کرده باشد و خشونت‌های فیزیکی به سمت خشونت سرد یا در اصطلاح روانشناسی و جامعه‌شناسی، خشونت‌های روانی و عاطفی، خیلی سوق داده شده باشد. البته در رابطه با آن هم خیلی بحث هست که در مورد ادله اثباتش و ... در فضای خانواده بخواهیم قضاوت کنیم. بنابر آمار باید گفت که اگر در خانواده خشونت هم شیوع پیدا کرده باشد خشونت روانی است و خشونت‌های فیزیکی به یک نحوی در حال تغییر شکل است.